



مفهوم‌شناسی آیه  
گامی در مسیر «برداشت از قرآن»



فاطمه آذرخش  
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث  
و دبیر دینی و قرآن دبیرستان

دکتر حسین مرادی زنجانی  
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی زنجان

قرآن‌شناسی صحیح و شایسته در پرتو خود قرآن و تعالیم معصومان (ع)، زیربنای همه فعالیت‌های قرآنی از جمله «برداشت از قرآن» است. یکی از ابعاد این قرآن‌شناسی که در مسئله تدبر و برداشت از قرآن نقش اساسی دارد، شناخت معنا و مفهوم صحیح «آیه» است؛ از این رو که قرآن، مجموعه آیات خداست، هرگونه رفتاری با آن باید متناسب و هماهنگ با ماهیت و ویژگی‌های اساسی «آیه» باشد.

براساس معنای لغوی و هم‌آوایی آن با کاربرد قرآنی، «آیه» چیزی است که نکته‌ها و پیام‌ها و سخنان بسیار دارد، اما هیچگاه آن‌ها را آشکار نمی‌کند و هرگز حرف نمی‌زند و سخن نمی‌گوید، بلکه آن را باید به سخن درآورد و دست طلب و نیاز به سویس گشود. آن جاست که حرف‌ها و نکته‌هایش دیگر تمامی نخواهد یافت.

اگر آیه خدا را به سخن فراخوانیم، و به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) استنطاقش نکنیم، ناگزیر خود به جای او و از سوی او سخن خواهیم گفت و بدین سان، نه به خدا، که به خود خواهیم رسید و نه برداشت، که در آن به کاشت خواهیم پرداخت.

این نوشتار به تبیین معنا و مفهوم «آیه» و برخی از ویژگی‌های اساسی آن می‌پردازد و از رهگذر آن، به برخورد صحیح و شایسته با آیات خدا (استنطاق) راه می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: آیه، برداشت، سخن، استنطاق، برداشت از قرآن.

### مقدمه

قرآن‌شناسی به معنای شناخت ماهیت و ویژگی‌های اساسی قرآن، زیربنای تمامی حرکت‌ها و فعالیت‌های قرآنی است. شخص مترجم بنابر تصور و شناختی که از ماهیت قرآن دارد، به ترجمه آن می‌پردازد و مفسر نیز براساس نگاهی که به چستی قرآن دارد، به تفسیر آن همت می‌گمارد؛ حافظ و قاری قرآن، معلم قرآن، محقق و هنرمند قرآنی نیز، هر یک بر مبنای نوع دیدگاهی که به این پدیده دارند، به فعالیت‌های ویژه خود دست می‌زنند. در این میان، آنچه مهم و اساسی است، نوع این قرآن‌شناسی‌هاست که باید دید از کجا برمی‌آیند و از کدامین منشأ سرچشمه می‌گیرد.

در یک تقسیم، خاستگاه قرآن‌شناسی یا خود قرآن و قرآن‌شناسان راستین، یعنی معصومان (ع) هستند و یا مکاتب و مراجع دیگر. شکی نیست که قرآن‌شناسی صحیح و شایسته تنها در صورتی شکل خواهد گرفت که مبتنی بر تعالیم خود قرآن و قرآن‌شناسان حقیقی باشد و طبعاً فعالیت قرآنی صحیح و شایسته نیز، تنها زمانی تحقق خواهد یافت که بر قرآن‌شناسی صحیح و شایسته مبتنی باشد.

از سوی دیگر، هرگونه قرآن‌شناسی که براساس خود قرآن و دیدگاه معصومان (ع) نباشد و از مکاتب و مراجع دیگر برخاسته باشد، ناقص و بلکه ناشایست است و بالطبع، هرگونه فعالیت قرآنی استوار بر این قرآن‌شناسی، به دور از انحراف نخواهد بود.

مسئله «برداشت از قرآن» نیز، از این قاعده مستثنا نیست و باید بر نوعی قرآن‌شناسی صحیح و شایسته استوار باشد؛ زیرا ما در پی آنیم که در قرآن تدبر و از آن برداشت کنیم. بنابراین در آغاز باید از خود قرآن و کارشناسان حقیقی آن جويا شویم که اصولاً قرآن چیست و آیا قابل برداشت است یا نه؟ بدون این قرآن‌شناسی، روند برداشت از قرآن به کجی خواهد

گروید و بیشتر به صورت کاشت خواهد بود تا برداشت، کاشت انواع محصولات بیرون از قرآن، در زمین قرآن!

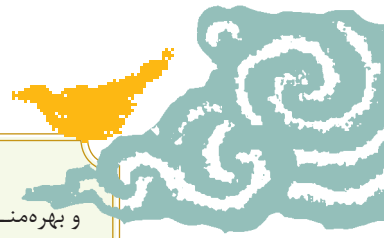
ممکن است عمری در پی برداشت از قرآن باشیم و تحت همین عنوان، کارهای

بسیار انجام دهیم، اما براساس قرآن‌شناسی ناقص، بی‌آن که خود متوجه باشیم، به دید یک کتاب غیرقابل برداشت بدان بنگریم و در نتیجه، انواع کاشت‌ها را به نام برداشت عرضه کنیم.

اگر مراد از موضوع «برداشت از قرآن»، فراگیری ترجمه و تفسیر آیات و دانستن‌ها و «مفاهیم قرآن» (به معنایی رایج و مصطلح) باشد، در این صورت، قرآن‌شناسی - به معنایی که گفته شد - چندان ضروری نیست و بدون آن هم می‌توان ترجمه و تفسیر آیات را فراگرفت و با مراجعه به منابع، به اطلاعات و دانستی‌هایی در ارتباط با آیات و سوره‌ها دست یافت.

اما اگر مراد گفت‌وگو و انس با قرآن و استخراج و استنباط لطایف و ظرایف و نکته‌های حیاتی نهفته در آیات

## ترجمه و تفسیر، به جای خود خوب و لازم است، اما نباید در آزا و معادل آیات الهی قرار گیرد و منطق «این همان است» را القا کند



و بهره‌مندی و بکارگیری آن‌ها به جوانب گوناگون زندگی باشد، باید گفت که بدون استواری بر قرآن‌شناسی صحیح و شایسته با مرجعیت خود قرآن و معصومان (ع)، به برداشت صحیح و شایسته از قرآن دست نخواهیم یافت.

آن روی سخن این است که اگر با مراجعه به خود قرآن و مکتب معصومان(ع)، بنا بر قرآن‌شناسی شایسته گذارده شود، انتظاری که از موضوع «برداشت از قرآن» خواهد رفت، بسیار فراتر از تصور غالب و رایج خواهد بود؛ در مورد سایر فعالیت‌های قرآنی نیز، همین طور؛ انتظارمان از قرائت و حفظ قرآن، آموزش قرآن و...، دگرگون خواهد شد و بسیار فراتر خواهد رفت.

خلاصه در پرتو این قرآن‌شناسی، برخی از فعالیت‌های قرآنی تأیید و تقویت و یا تکمیل و تصحیح می‌شوند و چه بسا برخی دیگر، جایگاه خود را از دست‌بدهند و البته فعالیت‌های نوینی تعریف و جای‌گزین شوند.

پرواضح است که قرآن‌شناسی از نگاه خود قرآن

و معصومان(ع)، بسیار گسترده است

و ابعاد گوناگون دارد و شایان

تحقیق و بلکه تحقیقات گسترده

و جداگانه است و پرداختن

به آن، اگرچه فهرستوار،

در این نوشتار میسر

نیست. آن چه در این جا مدّ

نظر است، صرفاً بعدی از ابعاد

قرآن‌شناسی است که در موضوع

برداشت از قرآن، کاملاً اساسی و

راهگشاست و آن عبارت است از شناخت قرآن، از

این جهت که مجموعه‌ای است از آیات خدا.

### قرآن متشکل از آیات خدا

یکی از اصول اساسی در موضوع تدبیر و برداشت از قرآن کریم، توجه به این حقیقت است که قرآن، متشکل از آیات خداست، چنان‌که خود نیز بارها بر این موضوع تأکید کرده است. [لقمان/۲؛ جاثیه/۶؛ قَصص / ۲ و...]. بنابراین هرگونه برخوردی با قرآن، باید متناسب و در شأن آیات الهی باشد. شناخت معنا و مفهوم «آیه» و ویژگی‌های آن، گامی است بسیار سودمند و کارساز در راستای برداشت از قرآن؛ زیرا چنان‌چه گفته شد، قرآن متشکل از آیات خداوند است. بنابراین، بدون شناخت صحیحی از آیه، برداشت از قرآن، آن‌گونه که شایسته است، تحقق نخواهد یافت.

### معنای لغوی آیه

کلمه آیه از ریشه «أی» به معنای قصد کردن و تمدد و توجه داشتن است. اصل آن «آیه»، بر وزن فعله بوده که همزه دوم آن، به‌خاطر آسانی تلفظ، به الف تبدیل شده است. [ابن فارس، ۱۳۸۷ ش، مدخل آیی]

بر این اساس، آیه چیزی است که باید مورد قصد و توجه و تمدد قرار گیرد.

اگر از ریشه «أوی» یا «أی» باشد، باز هم حاصل معنا یکی است؛ زیرا هر دوی آن‌ها به معنای توجه و تمدد کردن و قصد و عنایت داشتن هستند. [مصطفوی، ۱۶، ۱۴، مدخل آیه]. پس آیه چیزی است که باید آن را قصد و رو به سوی آن کرد و در آن تمدد داشت و در حق آن دچار سهو و نسیان نشد و برای رسیدن به مطلوب و مقصد، به آن متوسل شد و بسان یک مأوی بدان نگریست.

ممکن است آیه از «تأیی» گرفته شده باشد؛ به معنای:

نظر، انتظار، تأنی، تثبّت، تمرکز، توقف، مکث، حبس

و لبث [ابن منظور، ۱۹۹۷ و راغب

اصفهانی، مدخل «أی»]

بنابراین، آیه یعنی محل نظر،

تمرکز، تأنی و مکث و درنگ.

«وقف» بر سر آیات نیز،

که در علم تجوید و قرائت

مطرح است، گویی تمثّل و

نمایش ظاهری و صوری همین

تأنی و توجه عمقی و بهانه‌ای است

برای رسیدن به آن توقف و تمرکز

اصلی و حقیقی.

برخی نیز قایل‌اند که آیه از «أی» (کدام؟) اشتقاق

یافته است. بر این مبنا، آیه موجودی است که سؤال «أی»،

که همواره انسان مطرح می‌کند، پاسخ می‌دهد، اشتباه‌ها

و درهم آمیختگی‌ها را برای او تبیین می‌کند و مسائل را

از همدیگر باز می‌شناساند [پیشین]. یعنی انسان باید با

سؤال «أی» با آیه روبه‌رو شود. از هر آیه‌ای بپرسد که حامل

کدامین نکته‌ها و پیام‌هاست، اشاره‌اش به کدامین سمت و

سو است. هم‌چنین، از او کدام عبرت‌ها را باید گرفت و با

اشاره او به کدامین جهت‌ها باید نگریست و در پرتوش به

کدام دلالت‌ها باید دست یافت و در آیینۀ گویایش، کدامین

صورت‌ها را باید به تماشا نشست.

آیه با کلمه «یَه» نیز می‌تواند هم‌خانواده باشد. «یَه»،

اسم فعل است؛ یعنی: بیشتر برابم سخن بگو [قبومی، مدخل

«یَه»]. بر این اساس، آیه چیزی است که انسان باید از آن،

### مدت زمانی

**است که ما شب را به صبح و  
صبح را به شب می‌رسانیم، اما  
بسیاری از ما تاکنون نکته‌ای از  
نکات بی‌نهایت این کتاب الهی را  
دریافت نکرده‌ایم و درسی از آن  
نگرفتیم**

سخن طلب کند و همواره در مواجهه با آن، زبان حال و قالش این باشد که باز هم برایم سخن بگو!

با توجه به معنای لغوی آیه و با نگاهی گذرا به کاربرد قرآنی آن، که هم آوا با مفهوم لغوی است به این نتیجه مهم و اساسی دست می‌یابیم که: آیه در یک نگاه، چیزی است که حرف‌های بی‌شمار برای گفتن دارد، اما هیچگاه حرف نمی‌زند، بلکه باید آن را به سخن درآورد. در آن صورت، حرف‌هایش دیگر تمامی نخواهد داشت و البته این خاصیت همه آیات است.

آیه‌های جهان آفرینش نیز همین گونه‌اند عمری است که ما شب را به صبح و صبح را به شب می‌رسانیم، اما بسیاری از ما تاکنون نکته‌ای از نکات بی‌نهایت این آیه بزرگ را دریافت نکرده‌ایم و درسی از آن نگرفته‌ایم.

ممکن است سال‌ها از زیر درختی که در حیاط خانه یا کوچه و خیابان قرار دارد، عبور کنیم و در این مدت، حتی یک اشاره هم از آن نبینیم و صدایی از آن نشنویم

و اصولاً آن را به عنوان یک آیه که حرف‌ها برای گفتن دارد، نشناسیم؛ طوری که گویی آفرینش آن باطل است!

با این که سال‌ها با آب زندگی کنیم و از آن بیاشامیم و یک بار هم آن را به سخن فرا نخوانیم و به تعبیر قرآن، عمری آن را بنوشیم، اما یک بار هم آن را نبینیم [واقعه / ۶۸]!

در مورد قرآن نیز، جریان همین گونه است. ممکن است عمری، مثلاً سوره حمد و یا ناس و فلق را بخوانیم، اما از آن نکته‌ای نشنویم و درسی نگیریم و حضوری احساس نکنیم. یا این که سال‌ها به قرائت و استماع قرآن مشغول باشیم و حتی ترجمه و تفسیر آن را هم بدانیم، اما با این حال آیات با ما حرفی نزنند، و برای ما استادی نکنند و اشارات و لطایف و ظرایف خود را از ما دریغ کنند.

ممکن است حتی قاری و حافظ قرآن، یا کاتب و معلم قرآن و در سطحی بالاتر مترجم و مفسر قرآن هم باشیم، اما قرآن با ما حرف نزند و برای ما خودی ننماید و زیبایی‌هایش را به ما نشان ندهد و پیام‌هایش را در اختیارمان نگذارد. چنانچه ممکن است کسی ستاره‌شناس یا گیاه‌شناس باشد و عمری با ستارگان و گیاهان به سر برده باشد، اما یکبار هم با آن‌ها گفت‌وگو نکند و درسی از آن‌ها نیاموزد و اصولاً به چشم آیه به آن‌ها ننگرد.

## رفتارهای خوب و بد با آیات

قرآن کریم از انواع برخوردها و رفتارها با آیات خدا سخن می‌گوید؛ رفتارهایی شایسته و بایسته هم‌چون: دیدن و شنیدن آیات، تدبر، تفکر، تفقه و تعقل در آیات و تذکر از آن‌ها، شکر، گریه، سجده و ازدیاد ایمان در برابر آیات، یقین به آن‌ها و... و رفتارهای ناشایست و ناپسند مانند: کسری و کزی در قبال آیات، بی‌توجهی و غفلت و اعراض از آن‌ها، مجادله و خوض باطل در آن‌ها، نسیان آیات، کوچک شمردن و استهزای آن‌ها، مرور از کنار آیات و بی‌توجهی به آن‌ها، دریافت آیات و منسلخ شدن از آن‌ها، فروختن آیات به بهای ناچیز، ظلم و مکر در حق آیات و بستن راه مردم به سوی آن‌ها، کفر، جحد، الحاد، عناد و تکذیب آیات و... [المعجم المفهرس / مدخل آیه]

ممکن است با خود چنین بیندیشیم که شکر خدا! ما در قبال آیات الهی، از این رفتارهای ناپسند نداریم و بنابراین، کفر و تکذیب و نسیان و استهزا و... در برابر آیات را ویژه دیگران بدانیم. اما با دقت در آیاتی که این تعبیر را دربر گرفته‌اند، درمی‌یابیم که گستره این مفاهیم بسیار است و اغلب ما را فرا می‌گیرد.

به عبارت دیگر، اگر ما در قبال آیات رفتارهای شایسته و پسندیده نداشته باشیم، ناخودآگاه در برابر آن‌ها رفتارهای ناشایست و ناپسند خواهیم داشت.

دانشمند فرزانه‌ای را در نظر بگیرید که در یک شهر یا دانشگاه، تمام هستی خود را وقف مردم و دانشجویان کرده است، اما کسی به او مراجعه نمی‌کند و از او سؤالی نمی‌پرسد و رهنمودی نمی‌طلبد و از دنیای گفتنی‌های او بهره‌ای نمی‌برد. این در حالی است که همه به او احترام می‌گذارند آیا این سان رفتار با او، جز کفر، کفران، غفلت و اعراض، چیز دیگری است؟

## ظلم در حق آیات

یکی از اوصاف ناپسند در قبال آیات الهی، «ظلم» به آن‌هاست و این ظلم چیزی نیست، مگر نداشتن رفتار و دیدگاه شایسته در برابر آن‌ها. یکی از ابعاد این ظلم، آن است که برای هر آیه‌ای، صرفاً تفسیر و توجیه علمی قائل

قرآن متشکل از آیات خداوند است. بنابراین، بدون شناخت صحیحی از آیه، برداشت از قرآن، آن‌گونه که شایسته است، تحقق نخواهد یافت



## فهم و درک آیات

«فهم قرآن»، تعبیر رایجی است که به صورت‌های گوناگون در میان ما مطرح است؛ من این آیه و سوره را نمی‌فهمم، فلان شخص قرآن را خوب می‌فهمد و... جالب است که بدانیم نه در خود قرآن و نه در لسان احادیث، تعبیر «فهم قرآن» یا کلمات مترادف آن، به معنایی که ما به کار می‌بریم، مشاهده نمی‌شود و باید هم این‌گونه باشد؛ قرآنی که با خواندن چند ترجمه و تفسیر بشود آن را فهمید، دیگر قرآن نیست، آیات خدا نیست، بلکه صرفاً متنی تاریخی است که باید توضیحاتی در ازای آن قرار داده شود تا فهمیدنی شود.

آیات خدا را باید تلاوت و در آن تدبّر کنیم. آن‌ها را به سخن درآوریم، آسمان شفا و رحمتشان را بر سر خود ببارانیم، به آن‌ها عشق ورزیم، از آن‌ها نکته و درس بگیریم، در یکایک اجزایشان دقت و تمرکز کنیم و نه تنها کلمات، بلکه از یکایک حروف آن‌ها نیز، پیام و مفهوم برداشت کنیم و... اما این که آن‌ها را بفهمیم، چنین دستور یا توصیه‌ای به ما نرسیده است و اصولاً چنین چیزی ممکن نیست. قرآن ترسیم در بیان معصومان (ع)، آن قدر عظیم و بی‌انتهاست که شاید بتوان گفت ادعای درک و فهم آن، چیزی مانند درک و فهم خود باری تعالی است. [حویزی، ۱۴۱۲ ق ۲۶۴]. مگر خدا را می‌شود فهمید و درک کرد و با خواندن چند جلد کتاب بر او تسلط یافت؟!

شویم و از آن فراتر نرویم و بدین سان، جان و جریان را از او بازستانیم.

یکی از موجبات بی‌توجهی به آیات الهی، اکتفا به همین تفاسیر و توجیهاات علمی است که براساس آن‌ها، آیات عظیم الهی، در پایین‌ترین سطح ممکن، برای ما عادی می‌شوند. آن سان که عمری مثلاً با شب و روز (این دو آیه عظیم الهی) به سر می‌بریم، اما هیچ توجهی به آن‌ها نداریم و از دریای بی‌انتهای اسرار و گفتنی‌هایشان بهره‌ای نمی‌گیریم. با اتکا و اکتفا و به این قبیل تفسیر و توجیه علمی که: شب و روز دو پدیده طبیعی‌اند و در اثر چرخش خاص زمین به دور خود حاصل می‌شوند و...!

یا از این سوئی، عمری با سوره‌های ناس و فلق سپری می‌کنیم و جرعه‌ای از لب لعلشان نمی‌چشیم و از بیکران معانی و مفاهیمشان طرفی نمی‌بندیم و برای حضور در گوشه ناچیزی از زندگی، از آن‌ها دعوت به عمل نمی‌آوریم، با این تصور که ما ترجمه این دو سوره را می‌دانیم و تفسیر آن‌ها را هم خوانده‌ایم و از شأن نزولشان نیز با خبریم و...

ترجمه و تفسیر، به جای خود، خوب و لازم است، اما نباید در ازا و معادل آیات الهی قرار گیرد و منطق «این همان است» را الفا کند، و الا راهزنی خواهد کرد و شور و حرارت، راز و رمز، جان و جریان را از آیات خواهد زدود و زبان گویای آن‌ها را گنگ خواهد کرد و از یک آیه، به جای اقیانوس اشارت‌ها و رهنمودهای حیاتی، ما را به اطلاعات ناچیزی دلخوش خواهد کرد و این چیزی نیست جز ظلم در حق آیات. ظلم یعنی بی‌توجهی به آیات و متذکر نشدن به آن‌ها.

«و من اظلم ممّن ذکّر بآیات ربّه ثمّ اعرض عنها...» [سجده، ۲۲/۳۲]

در این آیه کریمه مشاهده می‌شود، ظلم عبارت است از اعراض در برابر آیات خدا و حقیقت اعراض هم چیزی نیست، جز بی‌توجهی به آیات و تذکار نگرفتن از آن‌ها. بنابراین، در برابر هر آیه - خواه آیات قرآن و یا آیات آفرینش - اگر نکته‌ها و تذکارهای آن را دریافت نکنیم و در پرتو آن به حقایق گوناگون دست نیابیم، در حق آن آیه ظلم کرده‌ایم و بلکه از یک نظر مصداق ظالم‌ترین انسان خواهیم بود!

ظلم، صرفاً یک نمونه از رفتارهای ناشایست در قبال آیات است که مختصراً توضیح داده شد؛ سزااست که یکایک این رفتارها از جمله کفر، کفران، استهزا، تکذیب، انکار و... از دیدگاه قرآن و حدیث، بازیابی و بازخوانی شود و معنا و مفهوم صحیح و حیطة شمول آن‌ها مورد تأمل و تدبّر قرار گیرد.

## در پرتو

قرآن‌شناسی، برخی از  
فعالیت‌های قرآنی تأیید و تقویت  
و یا تکمیل و تصحیح می‌شوند و  
چه بسا برخی دیگر، جایگاه  
خود را از دست بدهند

تعبیر «فهم» در مورد آیات آفرینش نیز، چندان صحیح نیست؛ مثلاً «آب» را نمی‌توان فهمید و صحیح نیست که با مطالعه برخی مطالب، ادعا کنیم آب را فهمیده‌ایم! ما در برابر آب، وظایف بسیاری داریم، اما فهم آن تکلیفی است که برعهده ما نهاده نشده است. ما باید با آب دوست شویم، با آن انس بگیریم و گفت‌گو کنیم، از یکایک اسما و اوصاف آن درس زندگی برداریم؛ از این که پاک است و پاک‌کننده و هم می‌تواند پاکی خود را از دست دهد و پس از آن دوباره در پی پاکی باشد، از این که زلال است و جریان دارد و می‌تواند از جریان بازایستد و راکد شود، از این که از آسمان می‌آید و دوباره می‌تواند به آسمان رود، از این که بی‌رنگ است، اما خاستگاه تمامی رنگ‌هاست؛ از این که حیات می‌بخشد و اگر طغیان کند، حیات نیز می‌گیرد، از این که طعمی ندارد، اما هر طعمی از اوست، از این که ... باید از هر کدام از این اوصاف و حالات، ده‌ها و صدها درس زندگی برداشت کنیم، نه این که صرفاً با انکا و اکتفا به مجموعه‌ای از فرمول‌ها و قوانین علمی - که به جای خود لازم و شایسته است - پرونده آب، این آیت بزرگ خدا را یکسره کنیم، با این تصور که آن را فهمیده‌ایم!

تنها یکی از درس‌های بی‌شماری که از آب باید گرفت، درس جهان‌شناسی و دنیاشناسی است؛ جایگاه و آغاز و انجام حیات دنیا و ماهیت و ویژگی‌های آن را در آینه زلال

آب به وضوح می‌توان و بلکه باید به تماشا نشست: «آتما مثل الحیاء الذنیا کما...» [یونس، ۲۴/۱۰]

درس دیگر، معادشناسی است. اگر جریان نزول آب از آسمان و سیر و سفر آن در زمین را به‌خوبی ببینیم و دنبال کنیم، دیگر با معاد و آخرت و امکان زنده شدن مردگان و... مشکلی نخواهیم داشت، چراکه صحنه‌هایی به مراتب شگفت‌انگیزتر از قیامت و رستاخیز، تنها در یکی از کارکردهای آب، چشمان ما را خیره خواهد ساخت [ق، ۱۱/۵۰].

پی‌نوشت

آتک: هاشمی خوبی، ۱۵۷/۹؛ حسینی شیرازی: ۴۱۷/۲؛ جعفری، ۸۲/۲۶؛ ابن میثم بحرانی، ۲۷۳/۳.

انیز: مکارم شیرازی، ۲۶۸/۱۹؛ نجفی خمینی، ۳۲/۱۷

[برای نمونه، رک: حر عاملی، ۳۶۴/۳؛ مجلسی، ۲۴۵/۷۷]

[برای نمونه، مارک: حویزی، ۷۳۹/۱، ۱۵۵، ۲۷۵، ۵۲۲]

منابع

۱. ابن فارس. ابوالحسن احمد. ترتیب مقایس اللغه. ترتیب: علی عسگری و حیدر مسجدی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم. ۱۳۸۷ ش.
۲. ابن منظور. جمال‌الدین محمد بن مکرّم. لسان‌العرب. دارصادر. بیروت. ۱۹۹۷ م.
۳. اصفهانی. راعب. معجم مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: ندی. م مرعشلی. المکتبه‌المترتضویه لاحیاء‌الانار‌الجعفریه.
۴. بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم. شرح نهج‌البلاغه [المصباح، شرح کبیراً خدمات چاپی ۳۹۶. تهران. چاپ دوم. ۱۴۰۴ ق.
۵. جعفری، محمد تقی. ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران. چاپ هفتم ۱۳۷۶.
۶. حر عاملی. تفصیل وسائل الشیعه. مؤسسه آل‌البت (ع) لاحیاء التراث. قم. چاپ دوم. ۱۴۱۴ ق.
۷. حسینی شیرازی، سیدمحمد. توضیح نهج‌البلاغه. دار تراث الشیعه
۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نورالثقلین. مؤسسه اسماعیلیان. تهران. چاپ چهارم. ۱۴۱۲ ق.
۹. زمانی نجف‌آبادی، مصطفی. نهج‌البلاغه از دیدگاه قرآن. انتشارات پیام اسلام. قم. چاپ اول. ۱۳۶۰.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیرالقرآن. مؤسسه نشر اسلامی. قم. ۱۴۰۲ ق.
۱۱. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. مؤسسه‌الوفاء. بیروت. ۱۹۸۳ م.
۱۲. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۴۱۶ ق.
۱۳. مغنیه، محمدجواد. فی ظلال نهج‌البلاغه. دارالعلم للملایین. بیروت. چاپ اول. ۱۹۷۲ م.
۱۴. هاشمی خویی. میرزا حبیب‌الله. منهج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه. مکتبه‌الاسلامیه. تهران. چاپ چهارم. ۱۴۰۵ ق.

اگر آیه را

به سخن فرا نخوانیم، و به تعبیر  
امیرالمؤمنین (ع) استنطاقش نکنیم،  
ناگزیر خود به‌جای او و از سوی او  
سخن خواهیم گفت و بدین‌سان،  
نه به خدا، که به خود خواهیم

رسید